

پژوهش های

ایـــــــــران شنـــــــاسـی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

کورش پارسی

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

کـــــورش وتـــاریـــخ!

پرسش:

درود بر شما استاد ارجمند و سپاس ازبرای پاسخ گسترده ای که به پرسش پیشینم) در وبلاگ ایرانشناسی دیگرتان (دادید.چند پرسش دارم که یکان یکان با شما درمیان می نهم .۱- چرا در نوشته های باستانی ایران) نوشتارهای پارسیک و پهلویک (از کورش هخامنشی نامی نیست؟ و نیز در نوشتارهای ایرانی پس از اسلام(تاریخنامه ها و دیگر نوشتارهای پارسی و عربی در باره ایران کهن (جز در چند نوشتار و آن هم اندک و ناچیز و مبهم همچنین است) دست کم منِ اندک مایه ندیده ام اگر هست پهرستی به دست دهید از آن کتابها و یا اگر از کورش با نامی دیگر ؟! سخن رفته بر من روشن کنید (.دیگر اینکه در شاهنامه هم من چیزی ندیدم ولی استاد گرانمایه دکتر رضا مرادی غیاث آبادی، بر آنند که " داراب در شاهنامه همان کورش است) در وبگاه "پژوهشهای ایرانی " ایشان هم نوشته شده .(نگر شما در این باره چیست؟ و درشاهنامه از هخامنشیان چگونه یاد کرده شده است) گرچه چیزهایی می دانم اما در پیشگاه شما گستاخی روا نیست. می خواهم نگر دانشورانه ی شما را بدانم به فراخی. پرسش دیگرم در پیام سپسین بازهم در باره شاهنامه . پیشاپیش سپاس می گزارم تان.

پاسخ:

نخست باید این واقعیت ناخوشایند را بدانیم که خوی سیاست در این مرز و بوم از آغاز بر کین ورزی استوار بوده و هست . چراکه در پی افول هرسلسله ای و ظهور دیگرسلسله ای ، میراث مکتوب سلسله ی مغلوب دستخوش خشم و کین سلسله غالب می شده و یک سر از میان می رفته است .درپی غلبه پارس ها بر ماد ها این سند سوزی روی داد تا آنجا که ما امروز از مادها جز چند پاره سفال زیرخاکی و یک بنچاق که دراین سده در اورامانات پیدا شده چیزی در دست نداریم . درمورد هخامنشیان علاوه براین سنت سیاست ایرانی، الکساندر و دار و دسته همراه و سوگمندانه همدستان ایرانی اش به سند سوزی گسترده ای روی آوردند و گویا همه ی میراث مکتوب را از میان بردند .بدیهی است که از جانشینان الکساندر به ویژه اشکان ها که اصولا یونانی مآب و رومی گرا بودند انتظاری نبود که اگر چیزی به یادگار مانده نگهدارند . چراکه در فترت ۵۵۰ ساله ای که پدیدارشد

تلاش بر این بود تا دگردیسی فرهنگی انسانی آریایی روی دهد و توده ها با گذشته ی تاریخ و فرهنگ آریایی بیگانه باشند .بنا براین پس از آتش سند سوز خشم ، این سیاست دراز مدت ، در محو اسناد مربوط به هخامنشی عموما و اسناد مربوط به شخص کورش بنیانگذار سلسله ی هخامنشی به شدت اعمال می شده است . با ظهور موبد اردشیر پاپکان بنیانگذار سلسله ی ساسانی ، آتش خشم و کین آنچنان شعله ور و سرکش بود که براستی در تاریخ کم سابقه است ! ساسان ها در محو میراث اشکان ها افراط بسیار کردند هر چه را یافتند محو کردند . هرچند که ساسان ها خویش را در نژاد و تبار به هخامنش ها و پارس ها وصل کردند و مدعی بودند که نسب از پارس ها می برند اما بنا به عرف سیاست و خلق و خوی ایرانی از خویش بهتر را نمی توانستند تحمل کنند و هرگونه یادی را از خاطره ها می زدودند . توجه داشته باشید که تاریخ ایران همواره شفاهی بوده و نقالان ، مورخان بوده اند .بنا براین اسناد تاریخی نیز شفاهی بوده یعنی اخبار و روایاتی که سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می شده است . در دوره ۴۲۰ ساله سا سانی ، که دوره ای سراسر آیینی بود ، موبدان دولتی یا روحانیت دولتی حکومتی نقش مهمی در بازسازی و دگرسازی اخبار و روایات شفاهی داشتند یعنی اساطیر ایرانی بازخوانی جدی شد و در نام ونقش قهرمانان تجدید نظر اساسی گردید. به جرئت می توان گفت توده های دوره ساسانی از گذشته تاریخی خویش بی خبر بودند و چیزی نمی دانستد .بدیهی است که این وضع تنها ویژه روزگار ساسانی نبود . ادوار پیش و پس نیز چنین بوده اند. در دوره پس از باستان ، این وضع ادامه داشت : نخست این که فاتحان هرچه را نمی فهمیدند یا به درد شان نمی خورد و یا با کتاب الله نمی خواند سوختند . این وضع حداقل دو قرن ادامه داشت . تا که دوره فلج اندیشه به تدریج پایان یافت و نهضت مقاومت ملی ایران) شعوبیه (دست بکار شد . در این رستاخیز ترجمه و تالیف ،آنچه پدید آمد میراث منسوب به دوره ساسانی بود زیرا ایرانی همه هویت خویش را در دوره ساسانی می دید و می دانست حتی نخبگان شعوبیه فراتر از دوره ساسانی نمی رفتند . تا که روزگار فردوسی رسید . اسناد فردوسی در سرایش شاهنامه همان روایات شفاهی ساخت دوره ساسانی بود که پس از باستان برخی مکتوب شده بود ونیز آنچه را که موبدان نسل به نسل از آن دوره در سینه داشتند .با این همه فردوسی ساختاری بسیار باشکوه از پیشینه تاریخی ایران ترسیم کرد که براستی غرورآفرین است . بنا براین اگر می بینیم در شاهنامه به ادوار تاریخی ماد ها ، هخامنش ها و اشکان ها آن سان که باید ، پرداخته نشده به دلیل نبودن اسناد و روایات بوده است. در منابع اسلامی اگر یادی و نامی از کورش شده باید مدیون شعوبیه بود . زیرا بیشتر مفسران قران و مورخان اسلامی ، ذوالقرنین را همان کورش هخامنشی می دانند . در نتیجه برای دریافت تاریخ هخامنشیان تنها باید به گزارش های یونانی پناه برد. اما در این که: داراب در شاهنامه همان

کورش است ! موضوعی است اجتهادی و من به اجتهاد در تاریخ باور دارم و خود نیز اجتهاد می کنم .

کــورش یا سیروس؟

پرسش :

چرا غربیان به« کورش» ،« سای رس» یا« سیروس» می گویند ؟ آیا تغریب «کورش» سای رس است ؟

پاسخ:

این نام در ادبیات ایلامی «ku-rash »و در ادبیات بابلی « kura-ash» و در ادبیات یونانی «kuros» آمده است . در ادبیات تاریخی غرب ، این نام را «Cyrus»نوشته اند به ویژه در ترجمه ی میراث یونانی از جمله آثار هرودت ، سیروس= Cyrusآمده است . شاید بتوان گفت این واژه تغریب یا غربی شده ی« کورش» است!

منشورکورش پارسی

پرسش:

با دیدگاه شما درباره ی افراد یادشده موافقم . اما می خواهم بدانم واقعیت منشور کورش چه بوده است و این همه هیاهو و سر و صدا از برای چیست ؟

پاسخ:

در روزگاری که تقریبا همه ی آسیا ، سرزمین پارس یا کشور پارس یا ایران آن روز بود ، در این سرزمین پهناور ، بیش از پنجاه قوم با بیش از پنجاه زبان ، می زیستند . بدین سان کشور به پنجاه ایالت یا استان تقسیم شده بود و هر ایالتی شاهی داشت و در راس شاهان ، شاهنشاه بود که دولت مرکزی را در دست داشت و فرمان می راند .فرامین شا هنشاه به زبان هر قومی نوشته می شد . گویا

که یازده زبان رسمی وجود داشت . بنابراین فرامین شاهنشاه به یازده زبان صادرمی شد .پذیرش این وضعیت اجتناب ناپذیربود . درست مانند هند امروز که پذیرش زبان ها و مذاهب گونه گون اجتناب ناپذیراست و وجود و حضور خویش را بر هند تحمیل کرده اند .در آن روزگار ایران نیز چنین وضعی داشت . در این نیز تردیدی نیست که شخص کورش فردی متدین و متعادل بود و از کاربرد زور اجتناب می کرد و به آزادی عقیده و تنوع فرهنگی که مبین واقعیت طبیعی و جغرافیای انسانی ایران بود احترام می گذاشت . آن گونه که کشور گشایی هایش به آزادی اقوام و ملل مغلوب و اسیر می انجامید . آنچه به نام منشور کورش خوانده می شود ، در واقع بخشنامه سراسری کورش است به اقوام قلمرو شاهنشاهی هخامنشی.

دین هخامنشیان

(۱)

پرسش:

با سلام وعرض ادب خدمت استاد گرانقدر! راجع به دین هخامنشیان از شما سوالاتی داشتم . در کتاب« آیین مغان »هاشم رضی مفصل در این باره وآراء پژوهشگران را به بحث گذاشته شده است . اما پس از مطرح کردن مباحث بسیار و آراء گوناگون خود ایشان نیز رای و رویکرد سومی را می پذیرد می نویسند " ورنه بعید بنظر میرسد که شاهان هخامنشی رسما دین زرتشتی را پذیرفته باشند" "دین هخامنشیان تاز مان کمبوجیه دینی ویژه خودشان بود و مربوط میشد به اقوام ایرانی آریایی" .."گویا دین زرتشت در ان سامان که هخامنشیان حکومت تشکیل داده بودند هنوز شناخته نشده بود و هیچ اثر و اشاره و مدرکی ک کوچکترین روزنه ای بر تاثیر معتقدات زرتشتی -ونه مغانه- درآنان نشان دهد وجود ندارد"ص۱۵۴ .آیا دراین زمینه اگاهی های بیشتر و یا جدیدتری وجوددارد که به یک نتیجه ی کلی مورد پذیرش معطوف شده باشد؟ خواهشمندم با توضیحات کاملتری حقیر را راهنمایی کنید .اگر ممکن است منابعی را در اینزمینه معرفی بفرمایید!

پاسخ:

بی گمان آیین هخامنشیان آیین مزدیسنا بوده است . به ویژه که برخی از شاهان برجسته و بزرگ هخامنشی چون خشایاشیا (=خشایارشا)، موبد بوده اند .علت اختلاف پژوهندگان در باره ی آیین هخامنشیان ، گونه ی ویژه ای از آیین زرتشت است که با گونه ی ادوار اشکانی و ساسانی فرق بسیار اساسی و کلی دارد . همین اختلاف کیفی و کمی باعث این سردر گمی گردیده و هرکسی از ظن خویش سخنی گفته و زمینه ی سوء استفاده ی ادیان بیگانه و ضدایرانی را هم فراهم ساخته است .نشانه های آیین مزدیسنی هخامنشی را در میراث موجود دوره ی هخامنشی می توان دید و شناخت . در این زمینه به دانشنامه ی بسیارمحققانه وآکادمیک مرحوم استاد امیرمهدی بدیع در شش جلد می توان مراجعه کرد. لیک این اثر بی مانند و بسیار باشکوه به زبان فرانسه (= Les Grecs et les barbares)و تنها جلد اول آن را مرحوم استاد احمدآرام با نام « یونانیان در برابر بربرها» به فارسی ترجمه کرده اند)چاپ ۱۳۶۲خورشیدی . (مراجعه به همین جلد اول حقایق بسیاری از عقاید و آیین هخامنشیان را نشان می دهد .این دانشنامه گرانقدر به همه ی تاخت و تاز ها و تحریفات مورخان یونان وغرب درباره هخامنشیان پاسخ می دهد و پرده از حقایق تحریف شده ی بسیاری برمی دارد ! سه جلد از این دانشنامه تاریخی به همین موضوع اختصاص یافته (Les Grecs et les barbares: l'autre face de l'histoire = یونانیان و بربرها : آن روی دیگر تاریخ . (یاد و نام مرحوم استاد امیر مهدی بدیع هماره گرامی باد!

دین هخامنشیان

(۲)

پرسش:

با سلامی دوباره و ضمن تشکر وقدردانی از راهنمایی های ارزنده ی شما! سوالی که میتوان در ادامه این موضوع مطرح کرد - باتوجه به ارا گفته شده در کتاب ایین مغان اینست که:

۱ -نوعی ایین مزداپرستی ایا ریشه در ایینهای ایرانی پیش از زرتشت داشته است"؟ (میتوان معتقد بود که اهورامزدا از خدایان ایرانی پیش از زرتشت بوده است -دونوع رویکرد وجود داردکدامیک رای صائبتری دارند؟) ؛

پاسخ:

بهترین و برترین و معتبر ترین سند در این زمینه ، گاثه ها ی زرتشت و یسناها و یشت هاست که نشان می دهند دئوها Deo=یا دیوها خدایان بی شمار آریایی پیش از ظهور زرتشت بوده اند ! مانند کریشنا و آگنی و ... خدایان آریایی هند که هنوز حضور دارند ! اهورا مزدا فرایند آموزه های زرتشت است ! او بنیانگذار یکتا پرستی بوده است ! اهورامزدا پیشینه اسطوره ای کلامی نداشته و باوری نوین بوده است!

۲-همانگونه که از اثار هخامنشی برمی اید اهورامزدا بزرگترین خدایان معرفی شده است و این با خدای یگانه زرتشت در گاتها فرق بنیادین دارد.

پاسخ:

ویژگی آیین مزدیسنی هخامنشی در همین باور بی پیرایه به اهورا مزداست یعنی از پانتئون امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان خبری نبوده و آیین زرتشت در ساده ترین و سبک ترین شکل ممکن رواج داشته است . موبدان و روحانیان حضور سرنوشت ساز یا سرنوشت سوزی نداشته اند ! از این رو دوره آیینی هخامنشی نزدیک ترین دوره به باورهای نخستین آیین زرتشت است!

۳ -اثار هخامنشی همچنین با ایین مغان در دوران ساسانی وانچه در اوستا مسطور است نیز فرق های اساسی دارد. با توجه به این سه گزاره -اگر صحیح است؟!- ایا منظور از نوعی ایین زرتشتی اینست که هخامنشیان تاثیراتی از این ایین داشته اند و همچنین اعتقادات خویش و دیگر ادیان واقع در فلات ایران را هم بگونه ای پذیرفته وحفظ کرده اند ؟!خوشبختانه به کتاب یونانیان و بربرها دسترسی دارم گویا ترجمه دوره ی ۱۳جلدی ان توسط انتشارات .... بچاپ رسیده است از شما بابت معرفی این اثر سپاسگزارم.

پاسخ:

آن گونه که گفتم دوره آیینی هخامنشی فرق اساسی و کلی کمی و کیفی با ادوار پس از خود دارد! لیک باید دانست و توجه داشت که اصولا پس از زرتشت ، آیین او که بسیار ساده و بی پیرایه بود به شدت دچار تحول کیفی و کمی شد و میراث جاهلیت آریایی ، پالایش گردید و در آیین نوین ادغام شد .از این رو دوره هخامنشی که دوره آزاداندیشی و پاکدینی است ، ساده ترین وجه آیین

زرتشت که تکیه عقیدتی بر اهورامزدا بود بیشتر جلوه داشت و در اسناد آن دوره ثبت شد و به تاریخ نیز راه یافت و مورد توجه مورخان یونان و روم قرار گرفت ! با این همه ، باورها و آیین های موجود در ایران آن روزگار تاثیری در باورهای زرتشتی هخامنشی نداشت و شاهان هخامنشی به ویژه کورش و خشایارشا بر آیین یکتا پرستی زرتشت سخت باور داشتند !

۴ -سوالی دیگر: از برخی سایتهای اینترنتی دریافتم که «استاد احمد ارام» کتابی پیرامون اسکندر و دروغ بودن حمله او به ایران نوشته اند " شما این کتاب راچکونه ارزیابی میکنید" ایا گزاره های ارائه شده از جانب ایشان بنیان قابل اتکای تاریخی و علمی دارند؟ . همچنین ایشان منکر هرنوع اتش سوزی در تخت جمشید هستند ! خواهشمندم در اینباره حقیر را راهنمایی فرمایید .نظرات ایشان در این کتاب در اینترنت کم و بیش منشر شده و بسیار مورد تاکید پیروان پورپیرار واقع شده است!

پاسخ:

سوگمندانه مرحوم استاد ، که مترجمی زبردست وتنها زبان دان بودند ، از آثار بسیار و بی شمارغربیان به ویژه مورخان و محققان فرانسوی که مترجم میراث یونان باستان به زبان لاتین و فرانسه بودند، بهره ی بسیار گرفتند و پیداست که سخت متاثر شده بودند و بر اساس نظریه سیاسی تاریخ که می کوشد پیشینه تاریخی ، فرهنگی ، تمدنی ایران را مخدوش کند و آن را "حکومت مردان کوهستان" قلمداد نماید و توحش در این قوم را ذاتی جلوه دهد و سکندر را "سرباز تمدن" و روشنایی بخش تاریک خانه ی شرق معرفی کند که او برای نور افشانی آمد نه برای ویرانی و کشتار ! مرحوم استاد سخت تحت تاثیر این ترفند سیاسی تبلیغاتی غرب قرار گرفت و آن کتاب نامیمون را نگاشت ! بدیهی که استاد متخصص در تاریخ نبودند و شمّ سیاسی تاریخ را هم نداشتند تا در دام نیفتند

دین هخامنشیان

(۳)

پرسش:

با سلامی دوباره و تشکر بابت وقتی که اختصاص میدهید، یک سوال " شما فرمودید که از ایزدان وفرشتگان درآیین هخامنشیان خبری نیست".این سوال باقی میماند که عبارت درایوش بزرگ در بکار بردن نام اهورا بهمراه "بغان دیگر" .ونیز شاهانی چون خشایارشا و اردشیردوم که در کتیبه های خود از ایزد ؟ خدا ؟ فرشه ؟ امشاسپند؟ به نام های مثر (=مهر)اناهیدو عناصری جون برزمن (= بررسم)نام برده اند چگونه تفسیرمیشود ؟در این راستا " گفته های هرودوت که اداب پارسها را وصف میکند علاوه برمعرفی بزرگترین خدا، خدایان دیگرنیز برای پارسیان قائل است که پارسیان برای انها قربانی بسیار میکنند" معتبرند و قابل اتکا هستند ؟ بخصوص که مورخین پس از او نیز چنین اوصافی را داشته اند؟

پاسخ:

به گفته ی اهل منطق ،« اثبات شیئ ، نفی ماعدا نمی کند !» .منظور این است که امشاسپندان و ایزدان ، نقش «اهورامزدا» را مانند دوره ی ساسانی کم رنگ نکرده بودند لیک شعائر و مراسم آیینی برقرار بود ! در همه ی کتیبه های سیاسی روزگار هخامنشی به این حقایق اشاره شده است ! بی گمان «مهر» که یکی از بزرگ ترین و نیرومندترین ایزدان آریایی است و« ده هزار چشم و ده هزار گوش» دارد و اصولا فلسفه ی سیاسی دینی آریائیان و مبانی شریعت مداری و ولایت مداری موبد شاهان در «مهریشت» نهفته است نمی توانسته مورد توجه شاهان هخامنشی نباشد چراکه «مهر» مظهر قدرت و اقتدار مطلق آریایی بوده است ! گزارش های مورخان یونان را باید با احتیاط بسیار تلقی کرد . من در مقدمه ی کتاب «ایران ؛ آیین و فرهنگ» به معرفی آثار مورخان کلاسیک یونان و ارزیابی گزارش های شان پرداخته ام . گزارش های هرودت از هخامنشیان بسیار سیاسی و یونانی گرایانه است و به همین دلیل مورخان سیاسی غرب در تحریر تاریخ ایران باستان به گزارش های هرودت تکیه می کنند ! لیک بخش هایی از گزارش های هرودت به واقعیت نزدیک است و گزارش های دیگر مورخان تاحدودی بی طرف یونان آن ها را تایید می کنند به ویژه آنجا که به خلق و خوی آرياييان پرداخته و از آداب و سنن و شعائر توده ها یا طبقات یا رعایای آریایی یاد می کند . و این بخش راست ترین فصل گزارش هرودت از روزگار هخامنشیان است!

کورش پارسی درادبیات سامی!

پرسش:

تازیان در باره ی کورش هخامنشی چه می گویند ؟

پاسخ:

برخلاف پندار برخی بی مهران نادان داخلی ، تازیان ذو القرنین را که در قرآن آمده همان کورش هخامنشی می دانند . در کتابی که به تازگی از یک نویسنده ی مسلمان مصری بسیار وفادار به فرهنگ تازی و سامی ترجمه کرده ام ، در دو جا از کورش یاد کرده که برای من شگفت انگیز و غیر قابل انتظار بود ! این نویسنده آ قای دکتر محمد حسنی مصطفی است که کتاب قصص القران ویژه نسل جوان را نوشته است . او در باره ی کورش می نویسد : " تاریخ جهان باستان چهار امپراتور بزرگ را به خود دیده است : ذوالقرنین که همان کورش بزرگ پادشاه پارس باشد و او مومن بود و نیکوکار و منجی بشریت ... کورش پارسی ، بنیان گذار شاهنشاهی هخامنشی در کشور پارس بود . کورش بر ساردیس و بابل دست یافت و امپراتوری سامی را در غرب آسیا برانداخت و وارث امپراتوری آشور شد و بر آسیای مرکزی چیره گشت ، تا آنجا که شاهنشاهی هخامنشی همه ی آسیا را شامل شد ! کورش پارسی شاهنشاه پارس ، بزرگ مردی مهربان و دل سوز انسان بود . او بر هر جا چیره می شد با مردم آن سرزمین با مهربانی و احترام بسیار رفتار می کرد ، مردم مغلوب را در عقاید و آداب شان آزاد می گذاشت ، معابدشان را گرامی می داشت و به آنان آزادی عقیده و رفتار و کردار و پوشاک و خوراک می داد . کورش پارسی شاهنشاه پارس بر این باور بود که دیانت فراتر و نیرومندتر از سیاست و حکومت است و نباید دیانت را به پلیدی سیاست آلود .کورش پارسی ، شاهنشاه بزرگوار پارس ، به خداوند یکتا ایمان داشت . در تفسیرهای قرآن آمده که کورش پارسی همان ذوالقرنین است که در سوره کهف از او به نیکی یاد شده است " : و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند ، بگو : به زودی چیزی از او برای شما خواهم خواند . ما در زمین به او مکانتی دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او بخشیدیم" ... "



اَلـدِّراســاتُ الایــرانیِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفیّةِ ایرانَ اَلتّاریخیّة والثّقافیّة والْحضاریّة

للباحث و الکاتب الایرانی

الدکتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH